فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۳۱، زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۶۰-۱۴۹
New Period 4, No 31, 2021, P 149-160
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

بررسی اندیشه فوکو و تداسکاچپول در مورد انقلاب اسلامی ایران

علی محسنی مشتقین[۱]. مهدی حیدری[۲]
۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران*
۲. دانشجو مقطع دکتری، علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران

چکیده
جنبش انقلابی مردم ایران، در ابعاد مختلف نظری توجه متفکران، فیلسوفان و جامعه‌شناسان زیادی را به خود معطوف نموده و تئوری‌ها و پارادایم‌های زیادی بواسطه حرکت مردمی ایران، تعدیل شدند. که در مقاله حاضر دیدگاه دو اندیشمند یعنی میشل‌فوکو و تداسکاچپول به عنوان نمونه مورد بررسی قرار می‌گیرد. این تعدیل دیدگاه از منظر فوکو به انجا انجامید که خوانشِ فرهنگی وی از انقلاب به حاشیه رانی تبیین اقتصادی و برجسته سازی تبیین فرهنگی پرداخت. برساخت فرهنگی فوکو درخصوص انقلاب اسلامی، ریشه در نظریه گفتمان قدرت و مدرنیته وی دارد. از منظر فوکو، در انقلاب ایران صف آرایی و رویارویی چهره سخت‌افزاری قدرت در مقابل چهره نرم‌افزاری قدرت وجود دارد و اولین انقلاب پست مدرن در قرن بیستم و یکی از مخالف خوانی‌های عظیم در این قرن محسوب می‌شود. «نو بودن» و «منحصر بفرد بودن» حرکت انقلابی مردم ایران، فوکو را به شدت مجذوب و شیفته خود نموده است.
از سوی دیگر نیز نظریه تد اسکاچپول در واکنش به انقلاب اسلامی هم به نوعی تعدیل و تغیر دیدگاه وی نسبت به انقلاب‌ها بود. تداسکاچپول به صراحت بیان می‌کند که اگر در تاریخ تنها یک انقلاب وجود داشته است که به شکلی آگاهانه به وسیله یک جنبش اجتماعی و با هدف سرنگونی یک نظام کهن پدید آمده است، بی‌شک آن انقلاب، انقلاب مردم ایران علیه شاه بوده است. و دیدگاه ساختارگرایانه او به انقلاب‌ها دچار تغیر شد. بنابراین توجه به نظریه‌های این دو اندیشمند در مورد انقلاب اسلامی موجب شد به اندیشه‌های مطرح شده از جانب این دو متفکر در مورد انقلاب اسلامی بپردازیم.
واژه‌های کلیدی: میشل فوکو، تداسکاچپول، انقلاب اسلامی ایران، نظریه سیاسی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

میشل فوکو:

میشل فوکو فیلسوف مشهور فرانسوی و نظریه‌پرداز پسامدرنیسم یکی از متفکرانی است که به درخواست روزنامه ایتالیایی «کوریه ره دلا سرا» به ایران سفر کرد تا از نزدیک شاهد وقایع ایران باشد و طی دوبار سفر به ایران در شهریور و آبان ۵۷ در تهران و قم و آبادان با شخصیت‌های مختلف مذهبی و سیاسی و اقشار مختلف مردم مصاحبه کرد. حاصل مشاهدات و مصاحبه‌های او مقالاتی بود که ۸ مورد ار آنها را حسین معصومی در مجموعه ای به نام «ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟» به فارسی ترجمه کرده است.

البته نظرات فوکو و لحن پرشور و تحسین‌برانگیز این گزارشات از انقلاب اسلامی، بعدها مورد انتقاد بسیاری از روشنفکران و حتا دوستان فوکو قرار گرفت. به خصوص بعد از حمله به سفارت آمریکا در تهران و گروگانگیری آمریکایی‌ها انتقادها بیشتر شد. فوکو در دوران انقلاب، با بسیاری از روشنفکران و سیاستمداران مخالف شاه در ایران و خارج به گفت‌وگو نشست، او حتی دیداری نیز با آیت‌الله خمینی در نوفل لوشاتوی پاریس داشت.

دغدغه نظری فوکو در آستانه انقلاب ایران

در سال ۱۹۷۸ فوکو در درس‌گفتارهای دانشگاهی خود برای نخستین بار به‌صورت جدی به مفهوم حکومت پرداخت. تا پیش از آن، فوکو درباره ساختارهای قدرت و اشکال اجتماعی آن پژوهش‌هایی انجام داده بود.

سخنرانی وی درباره «نقد چیست؟» در ژوئن ۱۹۷۸، یعنی کمی پیش از سفرش به ایران، نشان‌گر تغییرات اساسی در دغدغه نظری فوکو به شمار می‌آید.

فوکو در سلسه بحث‌های دانشگاهی خود نیز، به مسئله اشکال راهبری سیاسی و روندهای قدرت نگاهی تازه می‌اندازد. وی به‌دنبال کشف رابطه میان فاعل شناسا (سوبژکت) مدرن با تکوین دولت جدید است.

در این راستا، انقلاب ایران میدان‌گاهی منحصر به فرد برای کسب تجربیات عینی و زنده برای فوکو به حساب می‌آمد.

انقلاب ایران به فوکو این امکان را می‌داد، که معنای سیاسی تحلیل‌های خود را درباره قدرت به محک تجربه گذارد.

باید اذعان داشت که فوکو در گزارش‌های خود، کمتر به آینده، سرنوشت و اهداف ناروشن انقلاب اسلامی در ایران توجه داشت، و بیشتر قیام و جنبش مردم را در کانون تحلیل‌های خود وارد می‌ساخت. به این دلیل، وی به حکومت اسلامی کمتر می‌پرداخت و حتا با شک و تردید درباره آن اظهار نظر می‌کرد.

فوکو در یکی گزارش‌های خود می‌نویسد: «گفته می‌شود، که تعریف حکومت اسلامی ناروشن است. اما به نظر من این مفهومی شناخته شده، اما نگران‌کننده است. این مفهوم همان ترکیبی بنیادینی است که همه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

دمکراسی‌های انقلابی و یا مدنی از سده ۱۸ تاکنون، تنها آن را تکرار کرده‌اند، و همگان می‌دانند، که این نمونه‌ها چه سرانجامی داشته‌اند».[1]

انگیزه و هدف اصلی انقلابیون از نگاه فوکو

فوکو عقیده داشت جز باورهای دینی هیچ عامل دیگری قدرت بسیج این چنین توده‌ها را ندارد بلکه این مذهب تشیع است که با تکیه بر موضع انتفادی خود توانسته این چنین بسیج سیاسی به راه اندازد. این انقلاب نمی‌تواند با انگیزه‌های اقتصادی و مادی صورت گرفته باشد زیرا جهان شاهد قیام و انقلاب مردمی بود که مشکلات اقتصادی حکومت (پهلوی) آن در حد بزرگ نبود که در نتیجه آن میلیون‌ها ایرانی به خیابان‌ها بریزند و قیام کنند. ازاین رو ریشه این انقلاب را باید در جای دیگری جستجو کرد. . .

به نظر فوکو روح انقلاب ایران در این حقیقت نهفته است که ایرانی‌ها از خلال انقلاب خود در صدد ایجاد تحول و تغییر در خویش بودند. در واقع هدف اصلی آنها ایجاد تحولی بنیادین در وجود فردی و در حیات سیاسی و اجتماعی و در نحوه تفکر و شیوه نگرش خویش بود. ایرانیان خواهان این بوده‌اند که تجربه و نحوه زیستن خود را دگرگون سازند و برای این منظور پیش از هر چیز خود را هدف قرار داده بودند. آنان راه اصلاح را در اسلام یافتند اسلامی که برای آنان هم دوای درد فردی و هم درمان بیماری‌ها و نواقص اجتماعی بود.[2]

نقش بی‌بدیل رهبری انقلاب از نگاه فوکو

از دیدگاه فوکو زبان و شکل و محتوای مذهبی انقلاب اسلامی ایران امری عارضی و اتفاقی و تصادفی نیست بلکه در حقیقت این رهبری مذهبی بود که با تکیه بر موضع مقاوم و انتقادی سابقه‌دار در مکتب تشیع در برابر قدرت‌های سیاسی حاکم و نفوذ عمیق در دل‌های ایرانیان توانست آنان را اینگونه به قیام وادارد آن هم علیه رژیمی که بی‌شک یکی از مجهزترین ارتش‌های دنیا را داشت و از حمایت مستقیم امریکا و دیگر قدرت‌ها برخوردار بود او در خصوص نقش بر جسته رهبری انقلاب ایران می‌گوید:

شخصیت آیت‌الله خمینی پهلو به افسانه می‌زند هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی‌ای حتی به پشتیبانب همه رسانه‌های کشور نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او چنین پیوند شخصی و نیرومندی دارند. (پیشین) البته فراموش نکنیم همین دیدگاه‌های وی موجب اهمیت فوکو در منظر انقلابیون شد. روانشاد دکتر داود فیرحی در قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام و سپس در مقالهٔ کوتاهی با عنوان "کاربرد روش‌شناسی فوکو در مطالعات اسلامی: ورود به اقلیم اسلامی" شباهت‌های اندیشهٔ فوکویی و اندیشه‌وران اسلامی را بیان می‌کند و فوکو را از دو جنبه برای مسلمانان جذاب می‌داند: نخست اینکه او ضد گفتمان مدرنیته بود و

1. https://p.dw.com/p/IYCu
2. https://www.iribnews.ir/fa/news/1491093/

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

دوم آنکه می‌توان نتیجه گرفت فرد ضدمدرنیته با جریان‌های ضدمدرنیته‌ای نظیر اسلام همسوست. اسلام هم همانند فوکو معتقد است لزوماً هر گفتمانی که بعد از گفتمان دیگری می‌آید بهتر از آن نیست و بنابراین، مدرنیته بهتر از ماقبل خود نبود. سپس، به مقایسهٔ اندیشهٔ فوکو با نظایر اسلامی او چون ابن‌خلدون، امر جاهز و جابری می‌پردازد و از "الخطاب" سخن می‌گوید که معادل عربی گفتمان است.[1] فیرحی تأثیرپذیری برخی عالمان اسلامی از فوکو را چنین بیان می‌کند که در اندیشهٔ اسلامی، قرآن، فرقان و برهان یا به‌عبارتی، کتاب خدا، عدل و قواعد هستی یکی‌اند و این همان تفسیرپذیری کتاب و نص است که به‌زعم او فوکو به آن می‌پرداخت. فیرحی با طرح نظریهٔ تمدن (ارادهٔ تمدن و اقتضائات مدنی) که طبق آن قدرت بر دانش مقدم است، می‌گوید ابن‌طقطقی و ابوحامد غزالی این اندیشه را قبول داشتند.[2]

انقلاب اسلامی ایران، انقلابی فرامدرن و دینی از نگاه فوکو

فوکو برای درک انقلاب ایران مستقیماً به سراغ مردم انقلابی در خیابان‌ها رفته است. به نظر وی از نگاه مردم حکومت اسلامی از یک سو حرکتی برای ارائه نقشی دائمی و تعریف شده به ساختارهای سنتی جامعه اسلامی و از سوی دیگر راهی برای ورود ابعاد معنوی به زندگی سیاسی بود. مفهوم معنویت گرایی سیاسی بن‌مایه تحلیل فوکو از انقلاب ایران را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب فوکو انقلاب اسلامی ایران را انقلابی فرامدرن خوانده است.

البته استفادهٔ فوکو از واژگان و استدلال دینی این مسئله را یادآوری می‌کند که حداقل آن برهه و گزارش‌های او دربارهٔ ایران را می‌توان بر اساس نگاه دینی تفسیر کرد. عنوان مقالهٔ "ارتش: وقتی زمین می‌لرزد" یادآور سورهٔ زلزال است که خبر از حادثه‌ای بزرگ می‌دهد. همچنین، وقتی می‌گوید که سخن مارکس دربارهٔ اسلام شیعی مصداق ندارد: "من این را هم از بعضی از پیروان حکومت اسلامی شنیده‌ام که می‌گویند این جملهٔ مارکس [که دین افیون توده‌هاست] شاید در مورد مسیحیت معتبر باشد، ولی در مورد اسلام، به‌ویژه در مورد تشیع، معتبر نیست. من کتاب‌هایی دربارهٔ اسلام و تشیع خوانده‌ام و کاملاً با این حرف موافقم."[3]

از نظر وی روحانیون شیعه سرچشمه یک تسلای دائمی اند ایشان باید بیداد را نفی کنند، از دولت انتقاد کنند بر ضد اقدامات ناشایست برخیزند، نکوهش کنند و رهنمود بدهند، این مردان دین مثل پرده‌هایی هستند که خشم و خواسته‌های مردم بر آنها نقش شده است اگر بخواهند بر خلاف جریان شنا کنند این قدرتی را که عمدتاً در جریان گفت و شنود به دست آمده است از دست می‌دهند.[4]

---

۱. داود فیرحی، "کاربرد روش‌شناسی فوکو در مطالعات اسلامی: ورود به اقلیم اسلامی، " ماهنامهٔ زمانه، شمارهٔ ۹ (بهمن ۱۳۸۹)، ۶۰.

۲. داود فیرحی، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (تهران: نشر نی، ۱۳۷۸)، ۱۲۰-۶۳.

۳. میشل فوکو، "مصاحبه با میشل فوکو، " در باقر پرهام، باهم‌نگری و یکانگری: مجموعه مقالات (تهران: آگاه، ۱۳۷۸)، ۱۵۸-۱۴۹؛ نقل از ۱۵۴.

۴. فوکو؛ ایرانی ها چه رویایی در سر دارند؛ ۱۳۷۷. ص ۳۱.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

اعتصاب‌های سراسری نماد همبستگی همه اقشار از مرفه و فقیر از نگاه فوکو

از نظر فوکو همه اقدام‌های رژیم شاه برای به ظاهر امتیاز دادن به انقلابیون و آرام کردن آنها که در فاصله تظاهرات ماه رمضان تا عزاداری محرم، انجام داد از آزادی زندانیان سیاسی تا آزادی احزاب و از بین رفتن سانسور و . . . نتوانست تنش‌های سیاسی را پایین بیاورد و منجر به اتخاذ راه‌حل خشن و سپردن کشور به نظامیان و ارتش و استفاده از مشت آهنین شد و دلیل آن هم اعتصاب‌های سراسری بود:

اعتصاب‌هایی که مانند آتشی در خرمنگاه افتاده باشد از این استان به آن استان سرایت می‌کند؛ اعتصاب صنعت نفت و ذوب آهن، اعتصاب کارخانه‌های مینو، اعتصاب وسایل حمل و نقل عمومی، اعتصاب هواپیمایی ملی ایران، و اعتصاب کارمندان دولت. از همه شگفت‌آورتر اعتصاب کارمندان گمرک و دارایی است که به آسانی دست از کار نمی‌کشند، چون با رشوه‌هایی که می‌گیرند درآمدشان ده برابر و صد برابر دیگران است. وقتی در رژیمی چون رژیم شاه فساد هم دست به اعتصاب بزند. . .

روح تاریخ و خواست مردمی

روح تاریخ به عنوان مفهومی که از هگل به فوکو رسیده است. در اندیشه فوکو نسبت به انقلاب ایران قابل توجه است. روح تاریخ و قانونی که در تاریخ حاکم است این‌گونه در نظریه فوکو نسبت به انقلاب ایران بروز پیدا می کند: "این قانون تاریخ است: هر چه خواست ملتی ساده‌تر باشد، کار سیاستمداران دشوارتر می‌شود. شاید به این دلیل که سیاست آن چیزی نیست که وانمود می‌کند، یعنی تجلی یک خواست جمعی نیست."[1]این جمله به نوعی تکرار همان بی‌سابقه بودن یک خواست جمعی واحد است که خود نوعی قانون تاریخی در ذهن فوکو بود، اما اکنون نقض می‌شود. در حقیقت، در عین احتمال تکرار، هر قومی و دوره‌ای ممکن است ویژگی‌های خاص خود را نیز داشته باشد:

یکی از چیزهای سرشت‌نمای این رویداد انقلابی این واقعیت است که این رویداد انقلابی ارادهٔ مطلقاً جمعی را نمایان می‌کند و کمتر مردمی در تاریخ چنین فرصت و اقبالی داشته‌اند. ارادهٔ جمعی اسطوره‌ای سیاسی است که حقوق‌دانان یا فیلسوفان تلاش می‌کنند به کمک آن نهادها و غیره را تحلیل یا توجیه کنند، ارادهٔ جمعی یک ابزار نظری است: "ارادهٔ جمعی" را هرگز کسی ندیده است و خود من فکر می‌کردم که ارادهٔ جمعی مثل خدا یا روح است و هرگز کسی نمی‌تواند با آن روبه‌رو شود.[2]

بر این اساس وی با مفهوم انقلاب به طور کلی موافق بود: با کسانی که می‌گویند شورش فایده ای ندارد چون آب از آب تکان نمی‌خورد مخالفم هیچ کس حق ندارد به کسانی که جانشان را در مبارزه با قدرت

---

۱. میشل فوکو، "شورش با دست خالی، " در ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟ ۴۳-۴۸؛ نقل از ۴۶.

۲. میشل فوکو، "ایران: روح یک جهان بی‌روح، " در ایران: روح یک جهان بی‌روح و نُه گفت‌وگوی دیگر، ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهاندیده (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰)، ص ۵۷

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

و خطر می‌اندازند چیزی را دیکته کنند. . . . واقعیت این است که افراد طغیان می کنند و از این طریق نوعی سوبژکتیویته قدم به تاریخ می گذارد و به آن حیات می‌بخشد.[1]

تد اسکاچپو

تا پیش از انقلاب اسلامی ایران دیدگاه‌های ساختاری در نظریات مربوط به انقلاب جایگاه غالب را داشتند. ساختارگرایان معتقد بودند برای پدید آمدن وضعیت انقلابی باید شرایط ساختاری خاص و ویژه‌ای مقدم بر تحولات اجتماعی وجود داشته باشد. این دسته از نظریات توجه خود را به فشارهای بین‌المللی، ساختارهای دولت، جامعه دهقانی و نیروهای مسلح متمرکز کرده بودند. یافته‌های این دسته از نظریات بیشتر بر پایه داده‌های تاریخی بود و به دنبال تبیین نتایج و پیامدهای حاصل از انقلاب بودند. یکی از برجسته‌ترین چهره‌های شاخص متعلق به این رویکرد تدا اسکاچپول بود.

او انقلابها را به دو دسته انقلابهای سیاسی و انقلابهای اجتماعی تقسیم کرده است: انقلاب‌های سیاسی در نهایت به تغییر حکومت منجر خواهد شد و منازعات طبقاتی در آن نقشی ندارد، اما انقلابهای اجتماعی ریشه در تغییر ساختارهای اجتماعی دارند. در انقلاب‌های اجتماعی شاهد شورش قشرها و طبقات پایین جامعه و به‌ویژه دهقانان هستیم که به سرعت ساختارهای دولت را تغییر می‌دهند. این‌گونه از انقلاب‌ها تغییرات اساسی در ساختار طبقاتی و اجتماعی جوامع پدید می‌آورند.[2]

از نظر اسکاچپول، انقلاب اسلامی ایران را باید در چهارچوب انقلاب‌های اجتماعی تحلیل و ارزیابی کرد. بدین‌ترتیب، وی تفسیر انقلاب اجتماعی را تنها مبتنی بر عوامل ساختاری و از پیش تعیین‌شده می‌داند: «انقلاب‌های اجتماعی، که با شورش‌های طبقات پایین شروع می‌شوند، بسیار سریع بوده و باعث دگرگونی‌های ریشه‌ای در ساختار طبقاتی و اجتماعی می‌شوند. این انقلاب‌ها به دلیل دارا بودن دو ویژگی مهم، یعنی انطباق تغییر ساختار اجتماعی با شورشهای طبقاتی و هم‌زمانی تغییرات سیاسی و اجتماعی با سایر تغییرات و تحولات متمایز هستند».[3]

اسکاچپول سه ویژگی مهم ساخت‌گرایی را در تبیین انقلابها چنین ترسیم کرده است:

۱. ناتوانی و ناکارایی دولت و زمین‌گیر شدن آن

۲. تضاد میان طبقات اجتماعی- اقتصادی با دولت مرکزی

۳. شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای[4]

---

۱. فوکو، آیا شورش بی فایده است؛ ترجمه مصطفی درویشی. ۱۳۹۵. ص ۳

۲. جک گلدستون، مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلابها، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر، ۱۳۸۷، صص ۱۳-۴۰.

۳. عباس منوچهری، نظریه‌های انقلاب، تهران، سمت، ۱۳۸۸، ص ۳۷.

۴. بهزاد قاسمی، «دولت و نظریه‌های اجتماعی در نظریه اسکاچپول»، خردنامه، ش ۱۱، پاییز ۱۳۹۲.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

در مجموع، تدا اسکاچپول در ارزیابی خود درباره پدیده انقلاب، به تقدم هستی‌شناختی عوامل ساختاری بر تحلیلهای اراده‌گرایانه و کارگزارمحور معتقد است. به نظر او، انقلاب‌ها به صورت دستوری و با یک فرمول و در واقع بر اساس یک نقشه از پیش طراحی‌شده ساخته نمی‌شوند؛ انقلاب یک اقدام جمعی آگاهانه و مبتنی بر اراده افراد نیست، بلکه محصول تلاقی تصادفی و روی هم جمع شدن یک سری از عوامل ساختاری و غیراراده‌گرایانه است. همچنین باید بر این نکته نیز تاکید کرد که اسکاچپول بر استقلال دولت از طبقات اجتماعی تأکید دارد. در واقع به نظر وی، دولت سازمانی است واقعی و دارای هویت خاص خود که برخوردار از نیروهای قهریه، نظامی و ساختار تشکیلاتی و اداری است و منافع خاص خود را دنبال می‌کند و بر اساس آن منافع، در اعمال و رفتارش منطق خاص خود را دارد و اهداف خود را دنبال می‌نماید.[1]

اعتراف اسکاچپول به نقش کارگزار در انقلاب اسلامی ایران

با این حال رخ دادن پدیده‌ای همچون انقلاب‌اسلامی ایران زمینه‌ای را به‌وجود آورد تا اسکاچپول نظریه‌اش را بازبینی کند. بررسی مؤلفه‌ها و در حقیقت شاخص‌های انقلاب اسلامی، او را به این نتیجه رساند که وجه تمایز مهم انقلاب ایران نسبت به سایر انقلاب‌های پیش از آن اهمیت نقش ایدئولوژی و رهبری در بسیج مردم و وقوع انقلاب اسلامی است.[2]او می‌گوید فرهنگ تشیع و اسلام سیاسی برآمده از آن، قرن‌ها در تاریخ ایران ریشه دوانده و به درختی سترگ تبدیل شده بود؛ بنابراین تفسیر و روایتی نو و انقلابی از آموزه‌ها و انگاره‌های آن برای مردم پذیرفتنی بود.[3]

اسکاچپول در تحلیل انقلاب ایران به نقش رهبری روحانیت و شبکه‌ایی از مساجد، تکیه‌ها، حسینیه‌ها و انجمن‌های آموزشی در پردازش برداشت خاصی از تشیع و تبیین استراتژی مبارزه با نظام شاهنشاهی اشاره کرده است. او که در موضع قبلی خود استدلال کرده بود انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند، بلکه به تعبیر خود او «فرا می‌رسند» و علاوه بر آن، در تحلیل ریشه و پیامد انقلاب بر ثانوی بودن نقش ارزش‌ها و آرمان‌ها در تحلیل انقلاب‌های دیگر همچون انقلاب فرانسه، روسیه و چین تأکید داشت، در مقابل انقلاب اسلامی ایران به بازنگری در اندیشه‌های خود دست زد. تدا اسکاچپول این عقیده است که انقلاب ایران مطمئناً از دسته دوم و دارای شرایط یک انقلاب اجتماعی است. او درباره انقلاب اسلامی در کتاب دولت‌ها و انقلاب‌ها

۱. تدا اسکاچپول، دولتها و انقلابهای اجتماعی، ترجمه سید مجید روئین‌تن، تهران، سروش، ۱۳۷۶، ص۲۱۳.
۲. محمد رضا چیت سازان. تنها انقلاب آگاهانه تاریخ از منظر اسکاچپول.
۳. تدا اسکاچپول، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه سید مجید روئین‌تن، تهران، سروش، ۱۳۷۶. ص ۲۱۴

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

می‌نویسد: «با این حال، وقوع آن، انتظارات مربوط به علل انقلابات اجتماعی را که من در تحقیق تطبیقی - تاریخی‌ام در مورد انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین توسعه بخشیده‌ام، زیر سؤال برد.»[1]

اسکاچپول خود در این زمینه می‌گوید:

مراحل اولیهٔ انقلاب ایران آشکارا عقاید قبلی من در مورد علل انقلاب‌های اجتماعی را مورد چالش قرار داد. سه مشکل بارز فوراً به ذهن می‌رسد:

اول، به نظر می‌رسد انقلاب ایران صرفاً محصول روند فوق‌العادهٔ پرشتاب نوسازی بوده است . . .

دوم، برخلاف روال معمول تاریخ انقلاب‌ها، پلیس و ارتش شاه - سازمان‌های قهریهٔ مدرن بالغ بر ۳۰۰۰۰۰ نفر مردان قوی- در روند انقلابی بین سال‌های ۱۹۷۷ و اوایل ۱۹۷۹ بدون هیچ گونه شکست نظامی در جنگ خارجی و بدون هیچگونه فشاری از خارج که رژیم شاه را تضعیف نماید و یا تضاد بین رژیم و طبقات مسلط را افزایش دهد، بی‌اثر شده بودند. . .

سوم، اگر انقلابی وجود داشته باشد که جنبشی اجتماعی توده‌ای با هدف از بین بردن رژیم قدیمی آن را آگاهانه ساخته باشد، آن انقلاب، انقلاب ایران است. . . انقلاب آنان [مردم شهرهای ایران] صرفاً نیامد، بلکه آگاهانه و به طور منسجم ساخته شد...

نقد آرای اسکاچپول دربارهٔ انقلاب ایران

در این قسمت به نقد آرای اسکاچپول می‌پردازیم و به نقاط قوت و ضعف آرای وی اشاره می‌نماییم.

۱. مقالهٔ اسکاچپول دربارهٔ ایران را می‌توان نشان‌دهندهٔ رشد و بلوغ نظریهٔ او دربارهٔ انقلابات دانست، که می‌تواند به چهارچوبی منعطف‌تر و وسیعتر برای فهم انقلابات منجر شود.

۲. در مقالهٔ اسکاچپول بر اهمیت نیروهای مذهبی و فرهنگ در پروسهٔ انقلاب تأکید ویژه شده است. همچنین مفاهیمی اساسی مانند اقتصاد و حکومت رانتیه، اهمیت بازار، اهمیت ایدئولوژی و سازمان اسلام شیعی و تحلیل رویدادها از هنگام سقوط نظام شاه، بخوبی بیان شده است.

۳. اسکاچپول بر نقش سرکوب روحانیون توسط محمدرضا شاه در رادیکال شدن آنها تأکید بسزا می‌کند. ولی سؤالی که اینجا پیش می‌آید آن است که پس چرا در زمان رضا شاه که روحانیون بسیار شدیدتر سرکوب می‌شدند، حرکت انقلابی مهمی آغاز نشد؟ اسکاچپول می‌گوید در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، اصلاحات در زمینه‌های آموزش و پرورش، رفاه و تأمین اجتماعی و امور قضایی منجر به ایجاد رقبای مدرن و حرفه‌ای و متخصص برای روحانیون شد. اما تمام این تحولاتی که اسکاچپول به آنها اشاره می‌کند در زمان رضا شاه شروع شده بودند و محمدرضا شاه فقط این اقدامات را ادامه داد. رقبای مدرن و حرفه‌ای از

۱. محمد رضا چیت سازان. تنها انقلاب آگاهانه تاریخ از منظر اسکاچپول.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

دورهٔ رضا شاه به وجود آمده بودند. ماهیت تحولات و تغییرات در حیطهٔ امور مذهبی در زمان رضا شاه بسیار قویتر و پررنگتر از آنچه بود که در زمان حکومت فرزند او انجام گرفته بود. برنامه‌های محمدرضا شاه به اندازهٔ اقدامات پدرش موجب تضعیف جایگاه و منزلت روحانیت و مخدوش ساختن شیوهٔ زندگی مذهبی مردم نشده بود.

۴- به نظر اسکاچپول فقط ایدئولوژی می‌تواند به عنوان ایدئولوژی انقلابی عمل کند که به لحاظ تاریخی به ساختار زندگی اجتماعی بافته شده باشد، لذا ایدئولوژی‌های وارداتی قابلیت به راه انداختن خیزش‌های انقلابی را ندارند. این ادعا صادق است، اما این سؤال مربوط به تاریخ تطبیقی را باقی می‌گذارد که چرا ایرانیان توانستند در قرن بیستم مجموعه‌ای از جنبش‌های توده‌ای را به راه بیندازند که نیروی محرکهٔ این جنبش‌ها، ایدئولوژی‌هایی با بار مذهبی کمتر در مقایسه با ایدئولوژی تشیع بود. منظور تنها انقلاب مشروطه نیست، بلکه یکسری قیام‌های رادیکالی در شمال کشور متعاقب هر دو جنگ جهانی و همچنین جنبش ملی کردن نفت نیز به همین ترتیب بوده‌اند.[۱]

۵- به نقش بعضی گروه‌ها در ایجاد انقلاب توجهی نشده است. هیچ گروه اجتماعی‌ای بیشتر از گروه دانشجویان ایرانی، در راستای تداوم و دامنه بخشیدن به مبارزات ضد امپریالیستی، حیاتی و کلیدی نبودند، که این هم شامل دانشجویان ایرانی و هم دانشجویان خارج از کشور بود. پروژهٔ شاه در قبال روند پویا و پرشتاب صنعتی کردن، به تکوین و توسعهٔ یک طبقهٔ متوسط حرفه‌ای و متخصص نیاز داشت و چنین طبقه‌ای همچنین می‌باید کارهای فنی و اداری را می‌گرفت، افرادی که امید داشتیم قادر به ادارهٔ اقتصاد حکومت کشور باشند، از میان دانشجویان انتخاب می‌شدند، اما دانشجویانی که قرار بود تشکیل‌دهندهٔ این کادرها باشند، در دورانی تحصیل می‌کردند که جهان را مبارزات دانشجویی گسترده فراگرفته بود. گروهی دیگر که نقش عمده‌ای را در روند براندازی شاه ایفا نمود، اتحاد کارگران صنعت نفت بود. این کارگران با استفاده از سلاح اعتصاب، سیاست‌های ملی و داخلی را تحت‌الشعاع قرار داده بودند.[۲]

نتیجه‌گیری

به طور کلی با بررسی نظرات فوکو و تداسکاچپول در مورد انقلاب اسلامی می‌توان موارد زیر را مطرح ساخت:

ـ انقلاب مردم ایران انگیزه مادی و اقتصادی نداشت.

ـ مشکلات اقتصادی حکومت پهلوی آنقدر بزرگ نبود که مردم به خاطر آن قیام کنند.

---

۱. موارد ۱-۴ از مقاله تبیین انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه تدا اسکاچپول ؛ عباس کشاورز شکری. به نقل از نیکی کدی.

۲. پیشین به نقل از والتر گلد فرانک

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ـ ایرانی‌ها از خلال انقلاب خود درصدد ایجاد تحول در اندیشه، نگرش و سبک زندگی سیاسی اجتماعی خویش بودند.

ـ اسلام برای آنان هم دوای درد فردی و هم درمان بیماری‌ها و نواقص اجتماعی بود.

ـ رهبری (امام خمینی) و مذهب تشیع در انقلاب ایران نقش بر جسته‌ای داشت.

ـ حضور همه اقشار از مرفه‌ترین (کارکنان هواپیمایی) تا فقیرترین (کارگران نفت آبادان) در اعتصاب سراسری.

ـ فوکو عقیده داشت جز باورهای دینی؛ هیچ عامل دیگری قدرت بسیج این چنین توده‌ها را ندارد.

ـ این مذهب تشیع است که با تکیه بر موضع انتفادی خود توانسته این چنین بسیج سیاسی به راه اندازد.

ـ زبان و شکل و محتوای مذهبی انقلاب اسلامی ایران امری عارضی و اتفاقی و تصادفی نیست.

به نظرفوکو، مذهب شیعه عاملی موثر برای تکوین اراده‌ی جمعی در ایران به حساب می‌آید. عناصر مذهب شیعه در آستانه انقلاب، نه تنها سبب جلب اقشار و گروه‌های اجتماعی به مسایل سیاسی می‌شد، بلکه به ایرانیان اجازه می‌داد، رابطه‌ای نوین با خود و دیگران برقرار سازنند.

فوکو چنین می‌پنداشت، که ایده حکومت اسلامی به معنای جهت‌گیری سیاست به سوی مذهب نیست. و دولت برآمده از انقلاب تحت سیطره مذهب قرار نخواهد گرفت. وی رژیم آتی را رژیم حقیقت می‌خواند: «آیا کلی‌ترین مشکل سیاست حقیقت نیست؟ چگونه می‌توان از یک‌سو تمایز میان حقیقت و ناراستی و از سوی دیگر حکومت بر خود و دیگران را به یکدیگر پیوند داد؟ اراده‌ای که خواهان پیوند این دو سو با یکدیگر است و این پیوند را کاملاً از نو بنیان می‌نهد، معنویت سیاسی نام دارد».

فوکو معنویت سیاسی را به معنای بازگشت به ارزش‌های متحجر نمی‌دانست، و آن‌را بیان عقلانیت جدید سیاسی تلقی می‌کرد.

با این وجود در نهایت فوکو در ارزیابی خود، اسلام را همچون حلقه واسطی میان اخلاق و سیاست می‌دید. فوکو در نامه‌ای به مهندس بازرگان، نخست‌وزیر وقت ایران، پس از اعدام‌های علنی و تاسیس «جمهوری اسلامی» می‌نویسد که به اشتباه می‌پنداشته که معنویت سیاسی، عاملی وحدت‌بخش در مبارزه مردم علیه رژیم شاه است. و از شکل‌گیری «حکومت ملایان» در ایران جلوگیری خواهد کرد. فوکو، در کسوت فیلسوف، آنچه دربارهٔ انقلاب ایران گفت و نوشت به پشتوانهٔ مطالعهٔ تاریخی، مبتنی بر تجربهٔ انقلاب‌های گذشته و دور از هیجان‌زدگی بود.

چنانکه مطالعات تداسکاچپول هم دارای چنین رگه‌ای از مطالعات تاریخی بود به نحوی که به قیام امام حسین اشاره می‌کند و آن را دارای ارزش و اهمیت خاصی می‌داند. این قیام به رهبری سومین امام شیعیان برای مخالفت با خلیفه غاصب شکل گرفت. در واقع به روایت اسکاچپول نهضت امام حسین چهارچوبی برای مبارزه علیه یزد زمانه، یعنی شاه، فراهم کرد. در واقع ارتباط معنوی مبارزه‌کنندگان علیه حکومت پهلوی با امام حسین سبب می‌شد شهادت و دادن جان در راه مبارزه با این حکومت راحت‌تر پذیرفته شود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

افزون بر این، اعیاد و مراسم مذهبی، نماز جمعه‌های هفتگی و مراسم تشییع جنازه‌ها همگی شیوه‌هایی برای کانالیزه کردن عمل سیاسی توده‌ای بودند. مضاف بر این رهبری امام نیز از اهمیت چشمگیری برخوردار بود. رهبری ایشان به نحوی بود که حتی گروه‌های غیرمذهبی، یعنی سکولارها، نیز بیرق مبارزه با نظام شاهنشاهی را بر داشته بودند.[1]

۱. تدا اسکاچپول، «دولت رانتیر و اسلام شیعی در ایران»، ترجمه محمدتقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۳۸۲، ص ۱۳۶.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

کتاب‌ها:

ـ اسکاچپول، تدا. دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه سیدمجید روئین‌تن، تهران، سروش، ۱۳۷۶.

ـ فوکو میشل، "ایران: روح یک جهان بی‌روح"، در ایران: روح یک جهان بی‌روح و نُه گفت‌وگوی دیگر، ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهاندیده (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰).

ـ فوکو میشل، "مصاحبه با میشل فوکو"، در باقر پرهام، باهم‌نگری و یکتانگری: مجموعه مقالات تهران: آگاه، ۱۳۷۸.

ـ فوکو، میشل. آیا شورش بی‌فایده است؛ ترجمه مصطفی درویشی. ۱۳۹۵.

ـ فوکو؛ میشل. ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؛ ۱۳۷۷.

ـ فیرحی، داود. قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام. تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.

ـ گلدستون، جک. مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر، ۱۳۸۷.

ـ منوچهری، عباس. نظریه‌های انقلاب، تهران، سمت، ۱۳۸۸.

مقالات:

ـ اسکاچپول، تدا. «دولت رانتیر و اسلام شیعی در ایران»، ترجمه محمدتقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۳۸۲

ـ چیت سازان؛ محمدرضا. تنها انقلاب آگاهانه تاریخ از منظر اسکاچپول.

ـ فیرحی، داود. "کاربرد روش‌شناسی فوکو در مطالعات اسلامی: ورود به اقلیم اسلامی"، ماهنامهٔ زمانه، شمارهٔ ۹ (بهمن ۱۳۸۹).

ـ قاسمی، بهزاد. «دولت و نظریه‌های اجتماعی در نظریه اسکاچپول»، خردنامه، ش ۱۱، پاییز ۱۳۹۲.

ـ کشاورز شکری؛ عباس. تبیین انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه تدا اسکاچپول.

سایت:

__ https//p.dw.com/p/IYCu
__ https//www.iribnews. ir/fa/news/1491093/

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]